



## ز هر خرمنی خوشه‌ای

بنده که در مأموریت سه ساله تدریس زبان و ادبیات فارسی در مدرسه مطالعات آسیایی و آفریقایی دانشگاه لندن (SOAS) در انگلستان به سر می‌بردم، به این جلسه دعوت شده بودیم، که هر کدام در موضوعی مربوط به رشته کاری خودمان روز اول هم‌اندیشی، برای جمع، سخن گفتیم: دکتر فشارکی در مورد «بسامد کلمات» و من درباره «مشکل متون آموزشی ادب فارسی». به این دلیل گفتم «جلسه کاری و تشویقی» که سه تن از دانشجویان دکتری ایران‌شناسی از دو دانشگاه ناپل و ونیز هر کدام در موضوعی کاملاً تخصصی و فنی در حضور استادان خود و ما دو تن ایرانی، که در چشم آنها غریبه و صاحب رأی و تألیفات بودیم، با موفقیت و جرأت تمام به انگلیسی سخن گفتند که در مقایسه با دانشجویان دکتری خودمان در ایران سزاوار تحسین و تمجید بودند. من بعد از سخنرانی این سه جوان ایتالیایی امیدوار شدم که چراغ ایران‌شناسی که در ایتالیا امثال بوسانی و پیه مونتسه افروخته داشتند، بعد از آنها نیز دست کم تایک نسل دیگر همچنان

در گشت و گذارهایی که طی ماههای بهار و تابستان ۱۳۸۰/۲۰۰۱ به مناسبت‌هایی در برخی از شهرها و شهرکهای اروپایی داشتم، چیزها و نکته‌هایی نظرم را به خود جلب کرد. آنچه می‌خوانید بخشها و بریده‌هایی است از آن نکته‌ها و چیزها که امید است ارزش یک بار خواندن را داشته باشد:

### رایانه در خدمت پژوهشهای ادبی فارسی در ونیز

سمینار دو روزه‌ای که با عنوان «ابزارها و شیوه‌های آموزش زبان ادبی فارسی» طی روزهای ۷ و ۸ ژوئن ۱۸/۲۰۰۱ و ۱۹ خرداد ماه ۱۳۸۰ در شهر ونیز ایتالیا برگزار شد، بیشتر از آنکه یک گردهمایی مفصل و با عرض و طول از نوع ایرانی آن باشد، یک جلسه جمع و جور کاری و تشویقی برای دانشجویان دکتری ایران‌شناسی دو دانشگاه ونیز و ناپل بود. به عنوان مهمانان خارجی این هم‌اندیشی دکتر محمد فشارکی، استاد دانشگاه اصفهان که در ورشو (لهستان) به تدریس فارسی مشغول بود و این

محل زندگی نیکسیرا استراتفورد



افروخته خواهد ماند. بانی و باعث این جلسه بی ادعا و سودمند دکتر ریکاردو زیپولی، ایران‌شناس پرتلاش و رئیس بخش مطالعات شرقی دانشگاه ونیز بود که خود او با همکاری یکی از شاگردان سابق و همکاران لاحقش خانم دانیلا منگینی (Daniela Meneghini) طرح ابتکاری مطالعه در ادبیات غنایی فارسی<sup>۲</sup> را با استفاده از کامپیوتر پس از سالها پژوهش و کار مداوم اینک به سامان رسانیده و به صورت لوح فشرده (CD) منتشر کرده است. من از سالها پیش در جریان این تحقیق گسترده بودم و بخشی از نتایج کار آنها را طی سالهای گذشته در ایران به صورت کتاب دریافت کرده بودم. در این جلسه خانم منگینی ضمن نمایش بخشهایی از این لوح (CD) گزارش مشروحی از مراحل عملی و استفاده‌های حاصل از آن را ارائه داد که نظر مرا به عنوان کسی که همیشه آرزو مند استفاده از فناوری نوین در خدمت به زبان و ادب فارسی بودم، به خود جلب کرد.

اجمال کار از این قرار است که پژوهشگران ابتدا هزار غزل فارسی از ۲۰ تن از شاعران غزل سرای طراز اول از سنایی تا بیدل به شیوه اتفاقی (Random) که در مطالعات اجتماعی و انسانی روشی علمی است، اختیار می‌کنند و آن گاه با گذاشتن ورودیهایی از قبیل امکان جست و جوی یک کلمه در یک یا تمام غزلها، یکی یا همه شاعران، مصراع اول یا دوم یا هر دو؛ امکان جست و جوی کلمه قافیه، ردیف، وزن در هر یک از بیست شاعر یا همه آنها فایده‌های کار را گسترش می‌بخشند. علاوه بر اینکه اطلاعاتی در مورد هر یک از بیست شاعر به دو صورت الفبایی یا تاریخی در اختیار جست و جوگر قرار می‌گیرد، روی هم رفته از حدود بیست ورودی دیگری می‌توان در این مجموعه جست و جوهای انجام داد که بر روی هم می‌تواند پژوهشهای بعدی را برای پژوهشگران آسان کند. مسائل اصلی این لوح به زبان انگلیسی است که البته واژه‌ها و ورودیها و اصل غزلها به دو صورت آوانویسی شده به لاتین و فارسی قابل دسترسی است.

در مقدمه‌ای که بر این لوح نوشته‌اند، آرزو شده است که تولید این CD بتواند موج تازه‌ای در بازنگری به آثار ادبی فارسی ایجاد کند و پژوهش‌های نوینی را از دیدگاه مطالعه رایانه‌ای متون ادبی سبب گردد.

پژوهش کامپیوتری دیگر را که خانم و. زانولا (V. Zanolla) از دانشگاه ونیز آغاز کرده و امید می‌رود تا یک سال دیگر به صورت لوح فشرده در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد، تصحیح متن غزلیات سنایی و مقایسه دستنویسهای آن با استفاده از رایانه است. او در فرصت کوتاهی که برای ارائه مطلب خود در اختیار داشت، نشان داد که چگونه می‌توان با استفاده از امکانات رایانه دستنویسهای متون خطی را با هم مقایسه کرد و تفاوت نسخه بدلها را به شیوه آماری سنجید و صورت احسن و اصح را برگزید. اگر این طرح با موفقیت به پایان برسد، خواهد توانست در کار وقت گیر و پرهزمت و کم‌اجر تصحیح متون گشایشهایی بسیار ایجاد کند، به شرط آنکه خبرگان کار بخواهند و بتوانند با این وسیله نوین شگفت‌انگیز کنار بیایند و از آن بهره گیرند.

شهر مارکوپولو و تاجر ونیزی با آن حیات آبروی خود و جزایر زیبای مارینو (Marino) و بورانو (Burano) جاذبه‌ها و خاطر انگیزیه‌های دیگری هم داشت، که چون برای همگان زبانزد است، فعلاً از طرح آن درمی‌گذرم.

### یک معبد میترایی در رم

رم، پایتخت هنر و دیانت مسیح و مرکز تاریخ و تمدن رم باستان، هدف دیگر من از سفر به ایتالیا بود که دیدار آن از مسیر فلورانس و حیرت در برابر هنر میکل آنژ، به ویژه تندیس تاریخی داوود، دست داد.

واتیکان تنها کعبه مسیحیان باورمند عالم نیست، واتیکان و به ویژه موزه حیرت‌انگیز و پراثر آن مقصد و مقصود سیاحان و دلشدگان هنر به مفهوم عام و هنرهای نقاشی و پیکرتراشی به معنای خاص آن نیز هست. نامهای باشکوه و غول‌آسای عالم هنر: داوینچی، رافائل و میکل آنژ... هر آدم معمولی و هنرناشناسی مثل ما هم در جای خود میخکوب می‌کند تا دوروز از وقت چهار روزه خود در ایکسره به تماشای واتیکان و شگفتیهای کاریام آوران هنر مسیحیت در سده‌های میانه و جدید بگذراند و انگشت به دهن ساعتها به سقف آسمانی سیستین چپل (Sistine Chapel) خیره بماند. رم، شهر موزه و تاریخ و کلیسا و تندیس است و چرا که نباشد. هم قصر نرون و احساس ضجه‌های بردگان در زیر دست و پای گلاادیاتورهای اعجاب‌انگیز است و هم ستونهای سنگی و پرهیمنه معبد کهنسال پانتئون؛ اما برای من تندیس فردوسی، که به عنوان نماد ارتباط فرهنگی ایران و ایتالیا چندین دهه پیش در باغ امروزین و مصفایی در مرکز رم بنا شده، تاریخی‌تر و دلپذیرتر می‌نماید و بعد هم ستونها و راهروها و تندیسهای به جا مانده از یک معبد کهنسال میترایی در زیر کلیسای نو بنیاد سن کلمان (St. Clement)؛ زیرا اولی را مظهر هویت زبان و فرهنگ ایران می‌دانم که به همین دلیل به یاد همکاری و تفاهم ملی و فرهنگی میان ایران و ایتالیا سالها پیش در پارکی واقع در قلب رم نصب شده است. و افسوس می‌خورم که در این دو سه دهه اخیر چراغ رابطه‌ها به خاموشی گراییده است؛ و این دومی یعنی معبد مهری

را نماد دیرینگی پیوند فرهنگی ایران و رم باستان و بعد هم عالم مسیحیت می‌بینم که آن هم اینک در زیر آوارها و ستونهای بزرگ شده کلیسای سن کلمان مهجور و مدفون مانده است.

در کتابها خوانده و بعد هم خود در جایی نوشته بودم که «آیین پرستش مهر، در روزگاران کهن از ایران به بابل و آسیای صغیر رفت و سپس با سریازان رومی به اروپا راه یافت و در آنجا مهر به صورت خدایی پرستیده شد و بدین گونه مهرپرستی (میترائیسیم) پدید آمد و بعدها بسیاری از مراسم آن به مسیحیت نیز راه یافت.»<sup>۳</sup> مگر نه اینکه «مهر» فرشته عهد و میثاق و دوستی و مظهر فروغ و روشنایی بود، پس نه عجب اگر بتوان از طریق آن میان فرهنگ باستانی ایران و دنیای مسیحیت پیوند و ارتباط برقرار کرد؟ چنانکه در دوره جدید با نصب تندیس فردوسی بزرگ همین پیوند فرهنگی برقرار شده بود.

روزهای گشت و گذار در اماکن تاریخی و فرهنگی رم، چشمم به دنبال نشانه‌هایی از آیین مهر در این سرزمین بود که قبلاً چیزهایی در این باره خوانده بودم، و اینک هنگام بازدید از کلیسای سن کلمان (St. Clement) واقع در خیابان لابی کانا (Labicana) رم یافتم. قبل از آن اشاره‌ای به این قضیه به صورتی بسیار مجمل از سوی هموطنی که مقیم رم بود رفته و مرا به دنبال خود کشانیده بود. من به کلیسا کاری نداشتم، آن قدر در رم و فلورانس کلیساهای مجلل دیده بودم که این یکی اگر بر روی یک معبد عظیم میترایی بنا نشده بود، اصلاً توجه مرا به خود جلب نمی‌کرد و شاید نظر خود اهالی و بیشتر سیاحان و بازدیدکنندگان دیگر را هم به همین دلیل جلب کرده است.

ستونها و طاقنماهای آجری و سنگی معبد مهری از همان سالن اصلی کلیسا و بدنه‌ی ازاره تالار اصلی توجه بیننده کنجکاورا به خود جلب می‌کند. دنیای شگفت‌انگیز معبد را باید در طبقات زیرین بنادید که در هر طرف سالنها، اتاقها، رواقها، سرطاقها، ایوانها و تندیسهای متعدد نظرها را به کنجکاو و حیرت می‌خواند. چشمه‌های آب روان و سنگ‌نگاره‌های متعدد به صورتی که در اکتشافات دهه‌های آخر سده نوزدهم پیداشده، نشان می‌دهد که این معبد یکی از بناهای مهم مهری در سده اول میلادی بوده است. طول و تفصیل معبد با رواقها، مدرسه‌ها، تالار عمومی و ضیافت‌خانه و در انتهای آن مهراب معبد با تندیس معروف مهر در حال کشتن گاو تر از اهمیت و بزرگی بنا حکایت دارد. این بنا ظاهراً در آتش سوزیهای زمان نرون به سال ۶۴ میلادی یک بار ویران شده و بعد در دوران سلطه مسیحیت این کلیسا بر بقایای آن بنیاد شده است. دیرینگی آیین میترابه ۱۳۵۰ ق. م. می‌رسد که در آن میترابه عنوان خدای میثانی (Mitanni) نام گذاری شد. با سقوط امپراتوری هخامنشی در ۳۳۱ ق. م. آیین میترابه آسیای صغیر منتقل شد و در آنجا به صورت آیینی سری درآمد.

اینکه معابد مهری همگی به صورت غار و یا در اعماق زمین بنا می‌شده، شاید به همین دلیل سری بودن این آیین باشد. نام آپولون و میتره و هرمس و هلیوس که در کتیبه معروف آنتیوخوس اول (۶۹-۳۸ ق. م) آمده، همه در واقع به خدای مهر اطلاق می‌شده است. از قول پلوتارک نقل شده است که آیین سری مهرپرستی در ۶۷ ق. م. توسط دزدان دریایی کیلیکیا، که از متحدان مهر داد چهارم، پادشاه پونتوس بودند، وارد رم (ایتالیا) شد.

## باغ ایرانی در باغ پاریس

در پاریس آنچه برایم جالب توجه بود، پس از دیدار از گورستان معروف پرلاشز و نثار فاتحه برگورنوسازی شده صادق هدایت و غلامحسین ساعدی، و دیدار اجمالی از ساختمان قدیمی دانشگاه سوربن، گشت و گذاری در نمایشگاه «باغهای ایرانی» بود که از چندی پیش شنیده بودم در پاریس برپاست. در غربت نام وطن، به ویژه اگر با افتخار و سرفرازی دیرینه‌ای همراه باشد، بیشتر توجه آدم را جلب می‌کند. نمایشگاه در پارک مصفایی موسوم به «باغ پاریس» در غرب شهر برپا بود، در دو بخش و دو ساختمان مجاور هم. بخشی به ارائه مینیاتورها، فرشها، قلمدانها، اشیاء موزه‌ای، قالیها، نسخه‌های خطی مصور و دیگر اشیاء دست‌ساز قدیم و جدید اختصاص داشت که بر روی هم توجه بیننده را به دیرینگی، اصالت و زیبایی فرهنگی که پشت مفهوم باغ نهفته بود معطوف می‌کرد و بیش و کم نشان می‌داد که چگونه فرهنگ و تمدن کهنسال ایرانی با این مفهوم طبیعی میثاق

به روایتی دیگر سربازان رمی آیین مهری را به رم بردند و خود بدان پای بند شدند. کومودوس امپراطور رم (۱۸۰-۱۹۲) برای خوشامد سربازان خود از مهرپرستی حمایت کرد و خود به این آیین گروید. کاراکالا (Caracalla) هم به فرهنگ میتراپی متمایل شد و اجازه داد که یک معبد میتراپی در زیر حمامهای او بنا شود.<sup>۴</sup> همزمان، این آیین در آفریقا، برتانی و سواحل راین و دانوب نیز گسترش یافته بود. معابد مهری فراوانی در آسیای صغیر و سواحل دورود مذکور شناسایی شده است. در قرن سوم میلادی تنها در رم، که یک میلیون جمعیت داشته، پنجاه معبد میتراپی شناخته شده است،<sup>۵</sup> که معبد زیر کلیسای سن کلمان باید از آن زمره باشد. آیین مهری بعدها مغلوب مسیحیت شد و از سال ۴۰۰ میلادی به بعد به کلی از رونق افتاد، اما تأثیر آن بر آموزه‌ها و باورهای مسیحی انکارناپذیر است.<sup>۶</sup> کافی است بدانیم روز ۲۵ دسامبر در اصل روز تولد «خورشید شکست‌ناپذیر» و روز تولد مهر از سنگ بود، که بعدها میلاد مسیح هم در همین روز تثبیت



برقرار کرده است. در ساختمان دیگری عکسهای بزرگ و متعددی از باغهای قدیم و جدید ایران عمدتاً در شهرهای شیراز، اصفهان، کاشان، کرمان و... با توضیحاتی به فرانسه در کنار هر یک به نمایش گذاشته شده بود، به علاوه تصاویری از سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید و برخی کتیبه‌های کهنسال ایرانی، که می‌توانست سابقه این مفهوم فرهنگی را در تاریخ ایران نشان دهد. با این حال بانگاهی اجمالی به این نمایشگاه، بیننده ناآگاه و خالی‌الذهن نمی‌توانست تمام عظمت این پدیده را در تاریخ و فرهنگ ایران در ذهن مجسم کند.

باغ، واژه جدیدی است که پیشینه باستانی این پدیده را نشان نمی‌دهد. در ایران باستان مفهوم پثیری دژره (Paii Daeza) که امروز واژه‌های پارادیزو، پالیز، پردیس و فردوس را از آن داریم، عبارت بود از جایگاهی فراخناک با انواع گلها و گیاهان و درختان

شد. برخی از علمای فقه اللغه دو واژه «میلاد» و «مسیح» را با کلمه «مهر» در پیوند یافته و اصل و بنیاد آنها را یکی دانسته‌اند. قدیم‌ترین جایی که ذکری تاریخی از میترا به میان آمده، نه در ایران یا هند، که در میان مردمی است که میتانی (Mitanni) خوانده می‌شوند و در قرن ۱۴ ق. م. در مسوپوتانیای (Mesopotania) شمالی سکونت داشته‌اند.<sup>۷</sup> نخستین اشاره به میترا در ادبیات لاتین هم به حدود سال ۸۰ میلادی بازمی‌گردد و کتاب Thebaid از ساتیوس (Satius)<sup>۸</sup> آنجا که می‌گوید: «مهر در زیر تخته‌سنگهای غار ایران بر شاخهای گاو نر سرسخت پیروز شد». مهم این است که همه محققان اروپایی هم قبول دارند که این آیین اصلاً در ایران پیداشده و بعدها به آسیای صغیر و از آنجا به اروپا راه یافته است، این نکته تاریخی حتی در کتابچه‌های توریستی امروزی هم خوشبختانه خاطر نشان شده است.

و حتی چهارپایان سودمند که گرداگرد آن را دیواری یا پرچینی برآورده باشند. قدیم‌ترین مورد از این قبیل در عهد اساطیری ایران «ورجمکرد» یا باغ معروف جمشید است که با اشاره خدایان، پس از آنکه طوفانی عالمگیر را پیش بینی کردند، آن را بساخت و از هر چهار طرف به بلندی یک میدان اسب، و در آنجا تخم چارپایان و آدمیان و مرغان و دیگر جانوران بیاورد و برای آنها جایگاهی نیکو ساخت که از گزند طوفان و برف و سرما در امان باشند. به روایت بندهشن این «ور» در میانه پارس قرار دارد و سرزمین سعادت و شادکامی و بهشتی است که از دیده عالمیان پنهان است.<sup>۹</sup> در روزگار هخامنشیان در ایران باغهای بسیار بزرگ و باشکوه

بوده و اینک بناها، بازارها و آثار تاریخی مربوط به حکومت‌های پیشین به آن چهره‌ای تاریخی و ماندگار بخشیده است. در جنگ دوم هم خوشبختانه آسیب چندانی به آن نرسید، در حالی که ورشو به کلی ویران و بعداً بازسازی شد.

این معدن نمک را دست کم نگیریم؛ غارهای تاریخی و ساخته دست بشر است در اعماق ۲۰۰ متری زمین و بیشتر که نسلهای گذشته برای یافتن نمک، که در آن روزگاران ثروت هنگفتی بوده، در دوره‌های مختلف آن را کاویده و کار و اثر شگرفی از خود به یادگار گذاشته‌اند. کانالها، راهروها، حفره‌ها و فضاهای متعددی که به منظورهای گوناگون در اعماق زمین



ورودی معدن نمک، کراکف

متعلق به شاهان و سران و بزرگان وجود داشت، که مورخان یونانی از آن یاد کرده‌اند. یونانیان هم بعداً به تقلید ایرانیان باغهایی با همان نام ایرانی آن به هیئت پارادایسوس (paradisos) پدید آوردند.<sup>۱۰</sup> همین واژه است که باشکلهای گوناگون اما نزدیک به اصل در زبانهای اروپایی به معنی بهشت به کار می‌رود.<sup>۱۱</sup> دوست فاضل من مهندس یعقوب دانش دوست سالهاست که در مشهد در مورد باغهای ایرانی از نظر تاریخی و کیفیت و ساختمان و شکل بندی آن کار می‌کند، که امیدوارم این پژوهش هر چه زودتر به چاپ برسد.

### شگفتیهای کار آدمیزاد در کراکف لهستان

از ورشو به کراکف رفته برای دیدن دو چیز؛ معدن نمک و کوره‌های آدم‌سوزی نازیها در آشویتس. کراکف در لهستان مثل اصفهان است در ایران، یا مثل کیوتو است در ژاپن. پایتخت قدیم

ایجاد شده، انگشت حیرت هر بیننده‌ای را بادهان آشنایمی‌کند. از طریق صدها پلکان چوبی که ساخته‌اند، به صورت مستقیم به عمق ۱۵۰ متری زمین هدایت می‌شویم و در راهروها و تونلها و غارهای مصنوعی به دنبال راهنما دسته دسته راه می‌افتیم. شگفتی آدمی وقتی بیشتر می‌شود که می‌بیند با تکنیکهای ساده و در عین حال بسیار حساب شده‌ای توانسته‌اند اعماق زمین را بکاوند و با چرخهایی نظیر خراس، که با اسب کار می‌کرده، هزاران خروار نمک استحصالی را به بیرون منتقل کنند.

آنچه برای من در اعماق زمین شگفت‌انگیزتر بود اینکه کارگران در چندین نقطه و در چندین دوره برای خود نیایشگاه و کلیسا ساخته و حتی تندیسهایی از نمک از اولیای مسیحیت و عیسی و مریم (ع) برافراشته و در برابر آن خالصانه به نیایش پرداخته‌اند. سه چهار ساعتی به دنبال راهنما در اعماق زمین، تونل به تونل بالا و پایین رفتیم و سرانجام از عمق ۱۳۶ متری با آسانسور

بالا آمدیم، تازه می گفتند کمتر از یک ششم این معدن به روی توریستها باز است، پس باید حیرت من از آنچه دیده ام شش برابر باشد تا بتوانم عظمت کل آن را به نظر بیاورم.

یک روز هم از سه روز اقامت در کراکف صرف دیدار از اردوگاههای کار اجباری و کوره های آدم سوزی آشویتس شد که درباره آن چیزهایی شنیده و خوانده بودم. فاصله آشویتس - که اکنون به صورت موزه درآمده و به روی عموم باز است - تا کراکف یکصد و اندی کیلومتر می شود که با قطار محلی بیشتر از دو ساعت طول می کشد. این اردوگاه که مرکب از ۲۸ بلوک ساختمان (۱۴ بلوک دو طبقه) است و مقداری تأسیسات و بناهای جانبی دیگر در سال ۱۹۴۰ برای زندانیان سیاسی لهستان ساخته شده بود، به تدریج نازیها از آن به عنوان اردوگاه تبعیدیان سراسر اروپا استفاده کردند. در ۱۴ ژوئن ۱۹۴۰ بود که گشتاپو ۷۲۸ زندانی سیاسی لهستانی را به این اردوگاه اعزام کرد. بعدها به طور متوسط بیست هزار زندانی در این مجموعه نگهداری می شدند که اغلب از آنها به عنوان کارگر اجباری در کارهای توانفرسا استفاده می شد. در این زمان حتی از زیرزمینها و انبارهای این بناها برای نگهداری بازداشت شدگان بهره برداری می شد.

هم اکنون تمام این بلوکهای ساختمانی با بسیاری از لوازم و وسایل آن زمان زندانیان به صورت موزه درآمده و روزانه هزاران توریست به ویژه یهودیان به تماشای آن می شتابند. در اتاقهایی تختهای مندرس، کیسه گونیهایی که زندانیان روی آن می خوابیده اند در معرض تماشاست. اتاقی پر از عینک شکسته، اتاقهایی پر از کپسول خالی شده گاز که به مصرف سوخت کوره های آدم سوزی رسیده و در اتاقی، خرمنهایی از موی سر زنانه که به اینجا انتقال یافته و بعد نابود شده اند، دیده می شود. در دیوارها پر است از عکسهای زندانیان با سرهای تراشیده، قیافه های وحشت زده و تکیده و استخوانی، لباسهای راه راه، در اتاقهای کم نور، زیرزمینهای نمور و تاریک، اگر گوش به دیوار زمان بگذاری، صدای زنجمره به گوش می رسد. اندکی آن طرف تر در بلوکهایی جداگانه نمونه ای از کوره های آدم سوزی، که چگونه افراد سرکش و نافرمانان را روی جایگاهی فلزی می خوابانیده و یکسره به داخل کوره روانه می کرده اند، دیده می شود. وقتی آدم به آن سیاه چال هول قدم می گذارد، بوی خون و گوشت و پوست و بوی کباب و جزغاله آدمیزاد واقعاً به مشام می رسد و آدمی را از نفرت و کینه و سؤال لبریز می کند. ضمن دو سه ساعت گشت و گذار و تلخکامی هیچ گاه نتوانستم به چراهای مکرر و پیاپی دختر سیزده ساله ام که در این سفر مرا همراهی می کرد و از این و آن صحنه فیلم و عکس می گرفت، پاسخ بدهم. طعم تلخ کینه کشی و درنده خوئی انسانهایی، که به این آسانی جان انسان دیگری را می گرفته اند گمان می کنم برای ابد در جانش نشست و او را از تاریخ و از سرگذشت شرم آور این تاریخ سازان بیزار کرد.

دیدار از کراکف در واقع به راهنمایی و مترجمی بانوی دانشور خانم آنا کراسنولسکا و دانشجوی فاضل و فارسی دان مونیکا هانکویتز برای من و خانواده ام سودمند و سرشار بود. آنرا از سالها پیش می شناختم. او در سال ۱۳۵۶ در دانشگاه مشهد بورس مطالعاتی داشت و گهگاهی در کلاسهای من هم شرکت می کرد،

بعد هم در سال ۱۹۹۵ یک بار دیگر او را در کمبریج دیده بودم و اینک او با راهنمایی و مترجمی خود در واقع حق دوستی چندین ساله را می گزارد.

خانم کراسنولسکا (A. Krasnovolska) از محققان ایران شناس خوش فکر و پرکاری است که عمدتاً در زمینه اساطیر و فرهنگ عامه ایران و سایر کشورهای فارسی زبان کار می کند. کتاب او در همین زمینه با عنوان چهره های کلیدی اساطیر در تقویم ایرانی (some key figures of Iranian calendar mythology) به سال ۱۹۹۸ به زبان انگلیسی منتشر شده است. او مقاله های متعدد دیگری در همین زمینه به انگلیسی و لهستانی هم انتشار داده است و هم اکنون مدیریت بخش مطالعات خاورمیانه و شرق دانشگاه کراکف را برعهده دارد.

### معبد میترای لندن

معبد میترای دیگری متعلق به عصر رومنها در بخش قدیمی شهر لندن پیدا شده که دامنه نفوذ این آیین را در سده های نخستین میلادی تا غربی ترین نقطه اروپا گسترش می دهد.

توضیح آنکه در خیابان ملکه ویکتوریای لندن واقع در بخش قدیمی شهر (City) نزدیک ایستگاه معروف بنک (Bank) در سال ۱۹۵۴ هنگام بازسازی بنای بوکلزبوری هوس (Bucklesbury House) در لایه های زیرین بنا، به بقایای یک معبد کهن میترای برخورد می کنند که بنا بر مندرجات تابلو نصب شده در محل، به دوره تسلط رومنها بر این منطقه متعلق بوده است. این معبد به عنوان محلی برای عبادت سربازان ارتش رومنها در اواخر سده دوم میلادی ساخته شده است. برخی از آثار و بقایایی که در این حول و حوش پیدا شده در موزه گیلدهال نگهداری می شود. هم اکنون طرح کلی بخش اصلی بنا، با استفاده از مصالح بنای اولیه در جلو ساختمانهای مدرن و بلند در فضایی کمی برجسته تر از سطح خیابان به وسعت حدود ۴۰ متر مربع بازسازی شده که تابلویی با عنوان درشت «معبد میترای» (Mithraic Temple) حاوی اطلاعات اجمالی بالا در کنار آن نصب گردیده است. این اثر تاریخی از حضور فرهنگ کهنسال ایران در سده های اولیه میلادی در این دورترین نقطه اروپا حکایت می کند.

### سایت طلایی (Golden Web)

در کمبریج به لطف بانوی فاضل و فارسی دان دکتر آنابل کیلر (Annabel Keeler) با یک سایت تحقیقاتی مربوط به جهان اسلام، که در دست تهیه و اجراست، اجمالاً آشنا شدم. همسر دانشور و علاقه مند او، پل کیلر، با مشارکت و همکاری گروهی از دانشمندان مسلمان و عده ای از اسلام شناسان اروپایی طرح مشترکی اجرا می کنند که هدف کلی آن عبارت است از ورود تمام اطلاعات اعم از کتابها، تصاویر و توضیح اشیاء موزه ها، کتیبه ها و کلیه اسناد و مدارک موجود در کتابخانه های سراسر جهان به همه زبانها به کامپیوتر و دسته بندی فنی آنها و گذاشتن ورودیهای گوناگون برای کلید واژه ها، نامها، مفاهیم و تمامی سرفصلهای مربوط به دنیای اسلام؛ به طوری که هر کس در هر کجا که بخواهد درباره مسئله ای، منطقه ای، شخصی، موضوعی، مفهومی و هر خشک و تر دیگر متعلق به دنیای اسلام کار کند،

بتواند با استفاده از منابع این سایت کار خود را به انجام برساند. این طرح چنانکه من دیده و متوجه شده‌ام، اگر به اتمام برسد و به صورت on-line و لوح‌های فشرده (CD) متعدد در اختیار پژوهندگان قرار گیرد، محققان دنیای اسلام را از مراجعه به کتابخانه‌ها و صرف وقت و هزینه‌های هنگفت بی‌نیاز خواهد کرد و هر کس در هر نقطه عالم خواهد توانست با استفاده از اطلاعات آن، تحقیق خود را به اتمام برساند. ملاحظه فرمایید که طراحان و مجریان طرح حق داشته‌اند که آن را «سایت طلایی» نامگذاری کنند.

### حمامهای رومنها در باث (Bath)

در قسمت غربی بخش انگلند جزیره بریتانیا و نزدیکی شهر بندری بریستول، شهرکی کوچک اما کهنسال و تاریخی قرار دارد که به دلیل حمامهای تاریخی عصر رومنها مربوط به حدود دو هزار سال پیش با سه چشمه آب گرم معدنی خود شهرت جهانی زیادی به هم رسانیده است. نام Bath (حمام) هم به دلیل وجود همین حمامهای تاریخی برای آن به یادگار مانده است.

در این منطقه که اغلب تپه ماهور و دارای پستی و بلندی، امانه کوهستانی است، از قدیم باز تنها چشمه‌های آب گرم جزیره بریتانیا وجود داشته و اقوام سلت در دوره‌های کهن از آن استفاده می‌کردند. سلتها الهه Sul را می‌پرستیدند و برای پرستش او در کنار این چشمه‌ها معبدی درست کرده بودند. در سال ۴۳ میلادی رومنها جزیره بریتانیا را به اشغال خود درآوردند و در دهه شصت قرن اول میلادی این ناحیه را به عنوان منطقه‌ای دارای آب گرم معدنی مورد استفاده قرار دادند و به توسعه آن و از جمله احداث حمامهای مجلل و شاهانه بر فراز این چشمه‌ها با استفاده از آب گرم آن پرداختند و چشمه‌ها را هم به نام الهه قوم سلتها به «آب سول (Sul)» نامگذاری کردند. بقایای این حمامها و معبد کهن‌تر زیر آن در کاوشهای سال ۱۸۷۸ از زیر زمین درآمده و در طی قرن اخیر با احیای طرح اولیه بنا، به صورت حاضر بازسازی و برای استفاده‌های توریستی آماده بهره‌برداری شده است.

دیدار از باث برای من سه نکته تازه و درخور ذکر داشت:

۱) آنچه به معبد سلتی و به منظور پرستش الهه Sul قابل ملاحظه و تماشا بود مرا به یاد معبدهای میترایی می‌انداخت که نمونه بارز آن را در رم و لندن پیش از آن دیده بودم به ویژه که اینجا هم پای رمیها و سربازان میتراپرست آنها در میان است و همه جا هم از بقایای آن در کتابچه‌ها و تابلوها مثل مورد کلیسای سن کلمان رم از شرک و دوران بت پرستی یاد شده است. مجموعه شکلها، تندیسها و طاق نماها و آبهای روان اعماق معبد هم با آنچه در رم دیده بودم، بی‌شبهت نبود. می‌گویم نکند که این معبد هم یک معبد میترایی باشد، هر چند هیچ کجا، نه در کتابچه‌ها و نوشته‌ها و نه در زمره اطلاعات محلی چیزی در این مورد ندیدم.

۲) بقایای این حمامهای تاریخی را به نحوی بازآفرینی و مسقف کرده بودند که هم هیئت قدیمی و اصیل آن نموده می‌شد و هم با تمهیداتی از نوع قاب‌گذاری شیشه‌ای، تخته‌کشی و بلوک‌بندی کل ساختمان به قطعات و بخشهای بازمانده هیچ آسیبی در مرور دهور از رهگذر باد و باران و لمس و دست‌کاری

جهانگردان و زائران، وارد نمی‌آمد و بر روی هم نمونه بسیار خوبی بود از بازسازی و چگونگی حفظ یک اثر باستانی که مامثلاً صدها نمونه و بهتر از آن را در کشور خودمان داریم که به دلیل عدم مراقبت نه در مرور دهور، که به طور روزمره به آن آسیبهای فراوان و جبران‌ناپذیری وارد می‌آید. یک دم به کاشیهای سنجری هزارساله در پیش رو و بالای سر حضرت امام رضا در مشهد نظری بیفکنید و ببینید که دریغ از یک لایه شیشه که آسیب دست مالی روزانه هزاران هزار زائر مشتاق را بگیرد و فرسایش روزافزون آنها را دمی به تأخیر اندازد. گلوی ما پاره شد پس که گفتیم و جوهر قلم ما خشکید پس که نوشتیم و یادآوری کردیم به حضرات دستگاه حضرت و «آنچه البته به جایی نرسد فریاد است».

۳) باث شهر مطلوب و دلپذیر جین آستن (Jane Austen) رمان‌نویس آغاز سده نوزدهم میلادی (۱۷۷۵-۱۸۱۷) بوده و او با آنکه متولد این شهر نیست بیشتر ایام نویسندگی خود را در آن گذرانیده و صحنه بسیاری از رمانهای خود را از این شهر انتخاب کرده است. این موضوع سبب شده که اینک در شهر باث مرکزی به نام «جین آستن سنتر» (Jane Austen Center) شامل یک نمایشگاه حاوی کلیه مدارک مربوط به زندگی جین آستن در این شهر، و آثار و نوشته‌هایی که در این منطقه پدید آورده، تشکیل شود و به صورت یکی از جاذبه‌های سیاحتی و زیانزداین شهر در آید. گذشته از آن همه جاناتابوها و کاشی‌نوشته‌هایی بر در و دیوار شهر هست که اینجا مثلاً محله و آنجا محل سکونت موقت و جای دیگر محل نوشتن فلان رمان جین آستن بوده است. این سنت پسندیده، یعنی نشان دادن محل زندگی و مثلاً قدمگاه بزرگان ادب و دانش و فرهنگ و سیاست را در جاهای مختلف لندن و شهرها و روستاهای کوچک دیگر هم، بارها دیده و بسیار پسندیده‌ام. فکر کردم مادر ایران چقدر شهر و روستا و آبادی داریم که محل تولد و زندگی یا منظور نظر شاعران، نویسندگان و دانشمندان متعدد ما بوده و اینک دریغ از نامی و نشانی از آنها در شهر و زادگاه خودشان، چه رسد به جاهای دیگر! کی می‌خواهیم قدر چیزهایی که داریم بشناسیم؟

### تازگیهای کشور شکسپیر

استراتفورد زادگاه پرآوازه شکسپیر نسبت به سیزده سال پیش که دیده بودم تفاوت چندانی نکرده بود، جز اینکه از تجملات اطراف آرامگاه وی در کلیسای مقدس ترینیتی (Holly Trinity Church) مقداری کم کرده و بی‌پیرایگی را بیشتر برافزوده گور بزرگ‌ترین شاعر و درام‌نویس ادبیات انگلیسی جهان یافته بودند. در مجاورت زادگاه یعنی خانه مسکونی شاعر هم که اینک به صورت یک موزه مردم‌شناسی در آن به روی جهانگردان باز است، نمایشگاهی دائمی تأسیس شده که در آن تماشاگر با زندگی، اندیشه، محیط زندگی و آرمانها و آثار شکسپیر آشنا می‌شود و قبل از آنکه به منزل مسکونی و محیط پرورشی او، که دوران کودکی و جوانی درخشان خود را در آن گذرانیده برسد، آشنایی اجمالی لازم را با وی پیدا می‌کند.

در این نمایشگاه چیزهای بسیار ساده‌ای از قبیل آنچه در زیر می‌آید به طرز بسیار جالب و هنرمندانه‌ای در اتاقها و راهروهای

نمایشگاه سر و سامان یافته و ساعتها توجه و دقت بیننده را به خود مشغول می‌دارد:

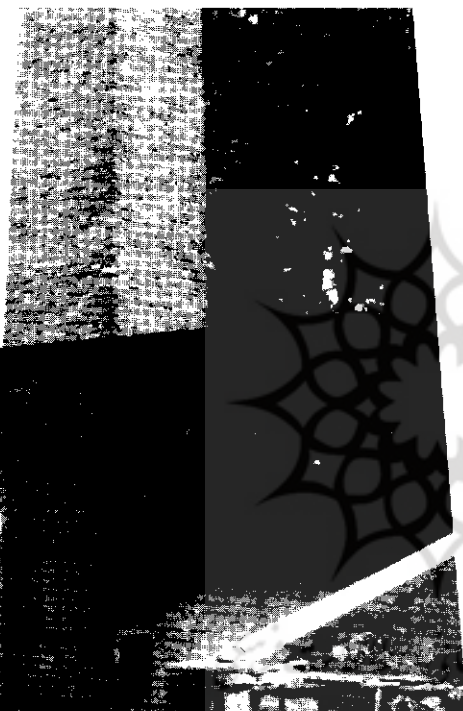
نقشه احتمالی منطقه و روستا در روزگار شاعر، پخش سر و صداهاى یک روستا در آن زمان از بلندگوها به طور آرام، نقشه احتمالی و تقریبی خیابان و منطقه‌ای که منزل شکسپیر در آن قرار داشته، سنگ بزرگ میدان روستا در آن زمان، سرگذشتی کوتاه از پدر وی و اینکه چه زمانی به این روستا نقل مکان کرده، سند ثبت کلیسایی که ویلیام در آن غسل تعمید داده شده، نام و مشخصات همسر و فرزندان و خواهر و برادران او، تندیس حیوانات مورد علاقه او که در آثارش از آنها نام برده، گزارش مدرسه‌ای که در آن تحصیل می‌کرده، یک میز کهنه متعلق به مدرسه Grammer School که ویلیام در آن درس می‌خوانده با کتابها و لوازم التحریر تقریبی آن زمان. نقشه مسیر احتمالی اولین سفر او به لندن، ماکت تأثر قدیمی لندن که شکسپیر در آن بازی کرده با سیستم نور و صدا، (توضیح آنکه این تئاتر در فاجعه آتش سوزی سال ۱۶۱۳ از بین رفته است)، تندیس شکسپیر در اتاق کارش در حال نوشتن به سال ۱۵۹۷، سیاهه اموالی که از او مانده و مبالغی که در زمان حیات خود به هریک از فرزندان و همسایگان و حتی فقیر سرگذر بخشیده، آخرین صفحه دستنوشته امضا شده به خط او، سند قبالة دختر کوچکش جوذیت که ۴ تن دیگر هم آن را امضا کرده‌اند، نمونه‌ای از نخستین چاپ هریک از آثارش و بالاخره نام کلیه آثار و نمایشنامه‌های او که بر سقف یکی از اتاقها نوشته شده با نورپردازی لازم و...

از این نمایشگاه که بیننده خارج می‌شود، سرشار از اطلاعات و آگاهیها، از مسیر باعجه زیبا و کوچکی به خانه اصلی و زادگاه شکسپیر هدایت می‌شود که خود نمونه یک خانه قرن شانزدهمی است، با تمام وسایل ابتدایی زندگی از اجاق و بوت و رختخواب و قنداق بچه و چرخ پشم رسی گرفته تا اتاق کار و میز غذاخوری و آشپزخانه گوشتهای خشک شده آویخته از سقف به صورت قدیمی همه چیز یک زندگی ۴ قرن پیش را برای تماشاگر مجسم می‌کند. روزانه هزاران تماشاگر و سیاح از داخل کشور و همه جهان از این خانه و نمایشگاه، که در واقع قلب استراتفورد است، دیدار و با درام نویس بزرگ ادبیات جهان و زندگی و کارهای او آشنا می‌شوند. در این شهرک تئاترهای بسیار معروف، با شهرت جهانی وجود دارد که همیشه اجراهای تازه‌ای از نمایشنامه‌های شکسپیر را برای تماشاگران مشتاق روی صحنه می‌آورند. همیشه شبهای شعر پررونق با شرکت معروف‌ترین شاعران منطقه یا کشور انگلستان در استراتفورد برگزار می‌شود.

بر در و دیوار ساختمانها و گذرگاهها و معابر، نام قهرمانان نمایشنامه‌ها و تندیسهای آنان، به ویژه در پارک ساحل رودخانه‌ای که از میان شهر می‌گذرد، خودنمایی می‌کند. روستاهای دیگری در اطراف این منطقه هست که محل رفت و آمد ویلیام یا محل سکونت بستگان و به ویژه همسر او «ان هاثوی» (Anne Hathaway) بوده و امروز همه آنها به صورت ضمايم تکمیل کننده منطقه توریستی استراتفورد درآمده است. بی‌جهت نیست که در نقشه‌ها و کتابچه‌ها و راهنماهای توریستی منطقه استراتفورد و شهر مجاور آن واریک (Warwick) را «کشور شکسپیر» (Shakespeare Country) نامیده‌اند، زیرا تنها نام شکسپیر است که

در این منطقه، سایه حاکمیت خویش را بر همه چیز از صحیفه دلها گرفته تا معابر و مغازه‌ها و گذرگاهها و بناها و تئاتر و ظروف و البسه و سوغاتیهای فروشگاهی، گسترده است.

هروقت به استراتفورد اندیشیده‌ام، با خود فکر کرده‌ام که ما هم در مقیاس کشور خود می‌توانیم از نامهای بلندی چون: فردوسی، حافظ، سعدی، مولانا، خیام، نظامی، بیهقی، عطار، ناصر خسرو، رودکی و یا حتی در همین روزگار نزدیک به خودمان: نیما، هدایت، اخوان، شاملو و... در شهرها و روستاهای خودمان، شکسپیر و استراتفورها داشته باشیم و میراث ادبی و فرهنگی خود را، با این همه غنایی که دارد، به جهان بهتر معرفی کنیم.



دروستی کوره آدم سوزی  
زندنان آشوبس (لهستان)

پانوشتها:

- 1- Tools and Methods for Teaching Literary Language.
- 2- Lyrica Persica.
- ۳- محمدجعفر یاحقی، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران، سروش، ۱۳۷۵، ص ۴۰۷.
- 4 - W. J. Phythian - Adams: **Mittraism**, London 1915, p.x.
- 5 - Leonard Boyle, o.p.: **A Short Guide to St. Clement** Rome, 1989, p. 69.
- 6- CFL. Patterson: **Mittraism and Christianity**, A Study in Comparative Religion, Cambridge University Press, 1921.
- 7- Phythain \_ Adams, p. ۱۱.
- 8- L. Patt n - Adams, p. 11. L. patterson, Ibid, p. 6.
- ۹- رک: یاحقی، فرهنگ اساطیر، همان، ص ۱۶۵.
- ۱۰- یاحقی، همان، ص ۳۲۱.
- ۱۱- رک: پرهان قاطع، چاپ دکتر معین. ذیل کلمه «فردوس».